

امامت

نیاز همیشه انسان

محمود مهدی پور

انسان بدون هدایت الهی، بدون کتاب آسمانی و بدون رهبری ملکوتی، راه رهایی از ظلمت و زندگی بهتر و سلامت و سعادت را نمی‌شناسد. انسان و جهان برای هدفی مقدس پدید آمده‌اند، و بدون رهبری الهی به فلسفه خلقت و پیدایش خویش نمی‌رسند. در هر حرکت و اقدام و هر تفکر و اندیشه و هر گام، انسانها به هدف و آرمان نهایی نزدیک می‌شوند یا از آرمان و هدف اعلای خویش دور می‌گردند. چه کسی جز خداوند متعال مقصد نهایی آفرینش و جهان را می‌شناسد؟ و نقش هر گونه بینش و رفتار و اخلاق را در نزدیک شدن یا دور افتادن از فلسفه خلقت می‌داند.

امام در فرهنگ تشیع کسی است که رابط انسان و الله است. امام ترازوی عدالت در جهان است. ظلم آن است که هر چیزی در جایگاه طبیعی و تکوینی خویش قرار نگیرد یا بیهوده مصرف شود و در جهت عکس مسیر بکار گرفته شود. و تشخیص این که هر سخن و عمل و اندیشه انسان در مسیر منفعت و مصلحت خود او و دیگران و جهان آفرینش قرار دارد، یا در جازدن و پیمودن گزراهه است، با چه کسی است؟ و چه کسی می‌تواند، بین انسان و هدف اعلای خلقت، نزدیک‌ترین راه را نشان دهد؟ چه کسی

قانون شایسته و برتر کدام است؟
درستی تفکر و اندیشه را با کدام ترازو
ارزیابی کنیم؟

صلاحیتهای لازم برای رهبری
چیست؟ مدعیان رهبری جهان را با
کدام معیار بسنجیم؟

قرآن با صراحت اعلام می‌کند:
﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^(۱) «ما آسمان و زمین و
آنچه بین آن دو است را برای بازیچه
نیافریدیم.»

آفرینش برای سرگرمی نیست.
خانه‌سازی کودکانه و عروسک بازی
بچه‌ها نیست.

﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَا مِنْ
لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾^(۲) «اگر می‌خواستیم
لهو و بازی را اراده کنیم، این امر را
از نزد خود انجام می‌دادیم؛ اگر انجام
دهنده این کار بودیم.»

در جهان، حق و باطلی وجود دارد.
شایسته و ناشایسته‌ای هست. باید‌ها
و نباید‌هایی و احکام و قوانینی برای
فرد و جامعه وجود دارد. اندیشه‌ها،

می‌تواند، مصادیق راستین ظلم و عدل
را در تمام بخشهای زندگی نشان دهد؟
کسی که با اهداف عالی الهی کاملاً آشنا
باشد.

انسان بطور فطری خواهان «صراط
مستقیم» است؛ اما در نقطه شروع
دوراهیها، سه راهیها، چند راهیها و هزار
راه و شیوه موجود در جهان و فراروی
زندگی، انسان، نشانی مقصد را از چه
کسی بپرسد و به سخن چه کسی اعتماد
کند و در پی چه گروهی برود؟

ادیان گوناگون، مذاهب فراوان،
مکاتب فلسفی و اقتصادی و اجتماعی
بی‌اندازه، نظامهای اجتماعی و اخلاقی
و فکری بسیار متفاوت و متعدد و با
تبلیغات بی‌حد و حصر در برابر انسان
است. برای رهایی از حیرت و سرگردانی
و پیشگیری از اتلاف امکانات و نیروها
و دست‌یابی به اهداف و آرمانهای عالی
و میانی و ابتدائی، از کدام دین و مذهب
و مکتب و قانون و سیاست و روش
پیروی کنیم؟ امام کسی است که بر
اساس عقل و قرآن، دین و مذهب حق
را برای شریعت تبیین می‌کند.

۱. انبیاء/۱۶.

۲. همان/۱۷.

هرگز خسته نمی‌شوند. شب و روز به تسبیح او مشغول‌اند و سست نمی‌شوند. حال چرا آدمیان و این موجودات دارای آگاهی و آزادی، خود را با نظام عالم هماهنگ نمی‌کنند.

آیا آنان (مخالفان حق) خدایانی در این زمین برگزیده‌اند که آنها «موجودات» را می‌آفرینند و منتشر می‌سازند؟^(۲)

اگر در نظام آفرینش (آسمان و زمین) خدایانی غیر خدا بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد،] منزه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آنها می‌کنند.

برای نظام خلقت مقصدی وجود دارد. و در برابر بشریت راهی وجود دارد. رهبرانی وجود دارند، که با راهنمایی و پیروی از آنان می‌توان به میهمان سرای الهی بار یافت و از نعمتهای جاوید او برخوردار گردید.

یکی راه است از اول تا به آخر در او خلق جهان جمله مسافر در این ره انبیاء چون ساربان‌اند دلیل و رهنمای کاروان‌اند

برخی حق‌اند برخی باطل، نظامها برخی حق‌اند، برخی باطل، دولتها برخی حق‌اند، برخی باطل، قوانین برخی حق‌اند، برخی باطل، رهبران برخی حق‌اند، برخی باطل. و این «حق و باطل» ریشه در هدفداری انسان و جهان دارد. انکار و تکذیب «حق و باطل» و تردید در آن و ترویج نسبیت حق و باطل، انکار علم و حکمت الهی، انکار قیامت، هدفداری خلقت، انکار قوانین و کتب آسمانی و ترویج سکولاریسم و بی‌دینی مطلق، به عبارت دیگر تهاجم به تفکر توحیدی و انکار پیامبران الهی و کتب آسمانی است.

﴿بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾^(۱) «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این‌گونه باطل محو و نابود می‌شود. اما وای بر شما از توصیفی که [درباره خدا و هدف آفرینش] می‌کنید.»

نظام هستی و هر که در آسمان و زمین است از آن اوست، و آنها که نزد اویند از عبادت او سرکشی نمی‌کنند و

این احادیث شریف نشان می‌دهد که در هر عصری، امام و رهبری مشروع و بر حق وجود دارد. رهبری که هدایت تمام بشریت را بر عهده دارد و در صورت معرفت و اطاعت از وی می‌توان از زندگی عصر جاهلیت رهایی یافت.

از سوی دیگر نشان می‌دهد، فرق زندگی اسلامی و زندگی در عصر جاهلیت، داشتن و شناختن امام و رهبری مشروع و الهی است.

حال منظور از «امام زمان» در این روایات چه کسی است؟

پیشوایانی که از سوی خداوند منصوب و معرفی شده‌اند؟

زمامداران و حکامی که با انتخاب مردم قدرت را به دست گرفته‌اند؟

سلاطین و قلدرانی که با کودتا و قدرت گروهی و حزبی بر مردم مسلط

شده‌اند؟ آیا منظور از «امام زمان» کسانی هستند که با حمایت کفار خارجی یا

کودتای داخلی و یا تقلب انتخابانی، زمام امور کشور و مردمی را به دست

می‌گیرند. آیا شناخت انسان و اطاعت

انکار مقصد الهی، انکار راه الهی، انکار رهبری و رهبران آسمانی، بزرگ‌ترین خطا و مولود غرور علمی و خود بزرگ بینی برخی انسانهاست و گاهی به دلیل اغراض سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شود. اهداف و برنامه‌ها و قوانین الهی کامل و مانع است و در تکوین و تشریح الهی کمبود نیست.

هیچ کس نمی‌تواند بر کار خداوند خرده بگیرد و او را بازپرسی نماید؛ ولی در کارهای متکبران و مغروران، جای ایراد و سؤال فراوان است: «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ»^(۱) «از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود؛ ولی آنها بازخواست می‌گردند.»

شناخت امام عصر
در احادیث متعدد شیعه و سنی،

این مضمون از پیامبر اعظم وجود دارد که هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، بر مرگ جاهلیت مرده است.

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۲).

۱. همان/۲۳.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ کنز العمال، احادیث ۴۶۳ و ۴۶۴.

حدیثی که مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و امام خمینی قدس سره الشریف آن را در صدر وصیت نامه الهی، سیاسی خویش به همه فرزندان اسلام یادآوری کرد.

امامت و رهبری در تفکر قرآنی، مقامی دنیوی، قراردادی و تشریفاتی و موقت نیست. مقام شجاع‌ترین انسانها، داناترین انسانها، و سخی‌ترین انسانها و پاک‌ترین انسانهاست. کسی که در شناخت کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ از همگان برتر است و راه زندگی اسلامی را بهتر از همه می‌شناسد، در دفاع از اسلام و قرآن و مسلمانان، بیش از دیگران احساس مسئولیت می‌کند، می‌کوشد و فداکاری و شجاعت نشان می‌دهد.

وابستگی روحی به مال و ثروت و خانه و امکانات زندگی مادی ندارد. زاهدترین فرد امت اسلامی است و از هر پلیدی عقیدتی و اخلاقی و نسبی پاک و پاکیزه است. شیخ کلینی خطبه‌ای از امام صادق علیه السلام نقل کرده که بهترین نشانه‌ها و علائم و صفات رهبران حق و

آنان مایه‌رهایی از مرگ جاهلی است؟ این تفسیر برای مردم و پیشوای زمان را چه کسی می‌تواند باور کند؟ گاهی می‌گویند منظور از امام زمان «قرآن» است. در پاسخ باید گفت قید «زمانه» برای چیست؟ و چرا با همان واژه کتاب الهی و قرآن و کلام الهی، بیان نشده است. و آیا صرف عقیده به آسمانی بودن قرآن، یا وجود قرآن مشکل هدایتی بشر را حل می‌کند یا باید کسی باشد که هنگام اختلاف در فهم آیات الهی معیار و میزان و شاخص باشد و مسئولیت تبیین و تفسیر و حل اختلافات امت را بر عهده گیرد.

اگر راه‌رهایی از زندگی جاودانه و مرگ جاهلی، شناخت قرآن و عمل طبق دستورات آن است، چه کسی جز پیشوای معصوم می‌تواند، قرآن را درست تفسیر کند و درست اجرا نماید؟ بدون تردید، امام بدون قرآن کافی نیست و قرآن بدون امام معصوم هم مشکلات جامعه بشری را حل نمی‌کند. و این جاست که توجه به حدیث ثقلین اهمیت بیشتری می‌یابد.

به خوبی می داند.

سلسله امامان را مدام خداوند از فرزندان [امام] حسین، صلوات الله علیه برمی گزیند و انتخاب می کند. و آنان را برای رهبری خلق و کار خویش می پسندد، هر گاه امامی از آنان از دنیا برود، خدای عزوجل پیشوایی دیگر که پرچم روشنگر راه و هادی و نوربخش است نصب می کند. امامی که نگهبان دین و امت و حجت آگاه به مسائل لازم باشد. امامانی که از سوی خداوند، مردم را به سوی حق رهبری می کنند و بر اساس حق داوری می نمایند. حجت‌های خدا، داعیان خدا و نگهبانان او بر خلق‌اند، مردم با هدایت آنان دیندار می شوند، و شهرها با نور آنان روشن می گردد، و نسله‌ها به برکت آنان رشد می کنند. خداوند ایشان را حیات بشریت و مشعل دار ظلمت و استوانه‌های دین قرار داده است. این سنت قطعی خداوند در مورد آنان است.

امام از نسلی برگزیده و مورد رضای خداست و هدایتگری انتخاب شده است و قیام کننده‌ای مایه امید

پیشوایان از اهل بیت پیامبر ﷺ را چنین بر شمرده است.^(۱)

براستی خداوند تبارک و تعالی به وسیله امامان هدایت از اهل بیت پیامبر ﷺ پرده از چهره دین خود برگرفت و راه خود را نشان داد و چشمه‌سار دانش نهفته خود را گشود. پس هر کس از امت محمد ﷺ حق امام خویش را بشناسد، حلاوت ایمان را می چشد و شکوه و زیبایی مسلمانی خود را می شناسد. به راستی خداوند امام را به عنوان پرچم هدایت خلق، برافراشته است و او را حجت بر اهل طاعت و اهل زمانش قرار داده است. تاج وقار و عظمت بر سر او نهاده و با نور خدای مقتدر او را مهابت داده است. پیوندی ناگسستی با آسمان دارد. و جز از راه او نمی توان به نعمتهای الهی دست یافت. خداوند اعمال بندگان را تنها به شرط معرفت او می پذیرد.

او در برابر مشکلات علمی قرآن و وحی پاسخگو است و ابهامهای سنت را می شناسد، و مسائل مشکل دینی را

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

بزرگوار در حال جنگ فرهنگی و نظامی و سیاسی است. چرا آمریکا و انگلیس و صهیونیسم، با تفکر و عقیده مهدویت با شدت تمام و با همه وسایل مبارزه می‌کنند و در محو یا نسخ تفکر مهدویت می‌کوشند. مگر شعارهای امام مهدی علیه السلام چیست که اینان را چنین برآشفه و با تمام توان به جنگ او آمده‌اند؟

شعار امام مهدی علیه السلام چنین است.

۱. آزادی بشریت از بند تمام سلطه‌گران جهانی و آزادی مستضعفان؛
۲. استقرار عدالت اجتماعی؛
۳. ایجاد حکومت الهی؛
۴. حاکمیت توحید بر کل جهان.

آنها که بشر را برده خویش می‌خواهند، آنها که سالها بر جان و مال و نوامیس بشریت حاکم بوده‌اند، آنان که در بخشی از جهان سلطنت نامشروع داشته‌اند، از حضور و ظهور کسی که این بساط را بر چیند و آوای آزادی و عدالت و حکومت خدا سر دهد، بسیار بیم دارند و عرش خویش را در خطر می‌بینند. راز، انکار، تکذیب، دروغ شمردن مهدی علیه السلام، خرافه دانستن

است که خدا او را برای این امور در عالم ذر و بدو آفرینش ساخته است. و او را از دست راست عرش و اقتدار خود پدید آورده و به او بر اساس حکمت، دانش غیبی داده است. او را بر پایه علم خود گزینش کرده و با پاک نگهداشتن، نسل او را انتخاب کرد. یادگاری از آدم، برگزیده‌ای از تبار نوح، عصاره‌ای از آل ابراهیم و عطری از گلاب اسماعیل و زلال‌ترین قطره از تبار پاک محمد صلی الله علیه و آله است.

مهدویت، تداوم امامت

مهدویت و عقیده به رهبری برگزیده الهی که هم اکنون زنده است و سرانجام جهان را آکنده از عدالت خواهد نمود، چیزی جز عقیده به «امام معاصر» نیست. این اندیشه امروز در سه سطح باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. مهدویت و مخالفان جهانی آن؛
۲. مهدویت در دنیای اسلام و مسلمین؛
۳. مهدویت در دنیای شیعه.

در سطح جهانی نظام استکباری با مهدویت و یاران و دوستان و شیعیان آن

و در راه پلید خویش می‌پرورند و مزار و مرقد آنان را به عنوان کعبه و قبله در اسرائیل پاسداری می‌کنند.

آری صهیونیزم و آمریکا و انگلیس، امام زمان شیعه را قبول ندارد؛ ولی سران بهائیت و فرق ضاله را که به دستور خودشان ظهور می‌کنند و برای آنان در جهان «تشکیلات امری» و جاسوسی پدید می‌آورند و رو به قبله آنان نماز می‌خوانند و از آنان وحی می‌گیرند، کاملاً مورد حمایت مادی و تبلیغی و سیاسی قرار می‌دهند.

حمایتهای فراوان انگلیس، آمریکا و نهادهای بین‌المللی از «اغنام‌ها» و بیروان باب و بها در برابر انقلاب اسلامی و اندیشه «ولایت فقیه» ماهیت مدعیان و حامیان آنان را به خوبی نشان می‌دهد.

مهدویت و ولایت فقیه

عقیده و ارتباط عاطفی با امام عصر علیه السلام در میان شیعیان، بسیار نیرومند است و جشنهای نیمه شعبان نماد عشق مهدوی در قلب امت اسلامی است؛ ولی با کمال تأسف شناخت و معرفت

مهدویت، خواب و خیال خواندن آن و مسخره کردن توسل و استمداد از امام عصر علیه السلام و حتی تخریب نشانه‌ها و گنبد و بارگاه پدر و مادر و زادگاه او و جلوگیری از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و کفر و شرک شمردن این گونه رفتار، همین بیم و وحشتی است که از ظهور و قیام او دارند. او که با ظهورش نظام سلطه کنونی را یکسره برهم می‌ریزد.

این تفکر در بین نظامهای سیاسی جهان، تنها یک نظام سیاسی را مشروع و محترم می‌داند؛ نظامی که از «پشتوانه توحید، نبوت، امامت و مهدویت» برخوردار باشد. «ولایت فقیه» تداوم این نظام است. ولایت فقیه، نماینده امروز امام عصر است و راز قیام جهانی علیه تفکر «ولایت فقیه» همین است. فرعون می‌خواهد مردم را به خدمت گیرد و موسی مأمور نجات محرومان زمان است. شگفتا کسانی که خود امام زمان را قبول ندارند، وقتی مصلحت اقتضا کند افرادی را به عنوان امام زمان و «باب» و «نماینده» امام تبلیغ می‌کنند

داشته باشد. او در رأس عالمان شیعه است. و همه امت با هر تخصصی در مراحل اختلاف نظر با توجه به اینکه او به دیدگاههای همه احاطه دارد و مسائل را از دیگران می بیند، باید او را یاری کنند و با او بیعت کنند و معارضه و مبارزه با ولی فقیه عسادل و برگزیده خبرگان امت، بر خلاف عقل و شریعت و در حکم مبارزه با امام زمان علیه السلام است. امام صادق علیه السلام نیز دریافتن دیدگاه حاکم شرعی را بی احترامی به حکم الهی می داند و رد بر اهل بیت علیهم السلام می شمارد و یادآوری می کند که «الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»^(۱) رد بر ما همانند رد حکم خداوند و در حد شرک به خداست.»

عمومی از اهداف و آرمانهای مهدوی، و راهکارهای یاری آن بزرگوار و وظایف امروز نسبت به آن حضرت و شناخت دوستان و دشمنان امروز امام، اندک است و سازماندهی لازم با نظام ولایت فقیه و نیابت امام در بسیاری از نقاط جهان وجود ندارد.

حتی برخی طرفداران و دوستان و حامیان «ولایت فقیه» هم به جایگاه معنوی و ارتباط آن با امام عصر توجه ندارند و گویا ولی فقیه را وکیل مردم می دانند نه نائب امام زمان علیه السلام. حقیقت این است که از دیدگاه کلامی و فقهی، اطاعت از ولی فقیه و حتی فقهای عظام، فراتر از تشخیص پزشک و مخالفت با اظهار نظر پزشکی است. ولی فقیه فقط یک خیره و کارشناس احکام و قوانین اسلامی نیست. او به نمایندگی از اولیای الهی مسئولیت پاسداری از دین و امت اسلامی و مصالح و منافع عمومی آنان را بر عهده دارد. او فرماندهی کل امت اسلامی است. «ولی فقیه» فقط «فقیه» نیست که اختیارات و وظایفی همانند دیگر فقهای عظام و مراجع بزرگوار

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۱، ص ۲۶۱.